



میزگرد

## میزگرد نقد و بررسی

# «دائرة المعارف کتابداری و اطلاع رسانی»

بنی اقبال: بحث امروز این میزگرد، معرفی منبع و مرجع مهم و جدیدی است که در نوع خود، نه تنها در رشته کتابداری و اطلاع رسانی، بلکه در سایر رشته‌ها اگر بی نظیر نباشد، لاقلاً کم نظیر است. به طور کلی اعتقاد من این است که کاربرد دائرة المعارف در ایران، ناشناخته است و یا حداقل آن گونه که بایسته است شناخته شده نیست. غالباً دانشجویان کتابداری از این که جامعه از رشته کتابداری آگاهی و شناخت لازم را ندارد شکایت دارند و این در حالی است که این مرجع جدید و نا آشنا، در رشته‌ای ناشناخته پا به عرصه وجود گذاشته است؛ اما واقعیت امر چیز دیگری است. استاد محترم سرکار خانم انصاری در جلسه «هم‌اندیشی فرهنگنامه کودکان و نوجوانان» سؤال خود را از استاد گرامی جناب آقای دکتر حرّی، با نقل قولی از ایشان آغاز کردند که شما در جایی ذکر کردید: «کسی که دائرة المعارف را می‌فهمد، با آن زیست می‌کند.» به جاست که این پرسش را غنیمت دانسته و بار دیگر در این جمع بدین گونه مطرح شود که اهداف تدوین دائرة المعارف چیست؟ درباره تاریخچه تدوین دائرة المعارف در مقدمه آن توضیحات کاملی آمده است که مراجعه کننده را از پرسش بی نیاز می‌کند، اما اشاره‌ای به اهداف آن نگردیده است. آقای دکتر حرّی در جلسه‌ای که به آن اشاره شد تأکید بر عمومی کردن علم و ترویج آن داشتند و مناسب است خود به عنوان آغازگر این حرکت که از آن به «خودآزاری» تعبیر کرده‌اند از هر جا تمایل دارند، سخن بگویند، اما پیش از آن لازم می‌دانم از جانب خود و همکاران کتابداری که با من هم عقیده هستند، آغاز این تلاش سخت و طاقت فرسا و به انجام رساندن آن تا به حرف «ژ» و پاره

### شرکت کنندگان

۱. خانم دکتر ناهید بنی اقبال
۲. آقای دکتر عباس حرّی
۳. خانم نوش آفرین انصاری
۴. خانم دکتر نرگس نشاط
۵. آقای سید کاظم حافظیان رضوی
۶. آقای غلام رضا امیرخانی
۷. آقای فردین کولائیان
۸. خانم میترا صمیعی
۹. خانم سودابه نوذری
۱۰. آقای دکتر فریدون آزاده
۱۱. آقای محمد سمیعی

### سرفصل های این میزگرد

۱. بررسی اهداف و تاریخچه تدوین «دائرة المعارف کتابداری و اطلاع رسانی»
۲. نظام مدخل یابی و ارجاعات
۳. کیفیت و حجم مقاله‌ها
۴. سبک نگارش و ویرایش
۵. منابع و مأخذ مقاله‌ها
۶. میزان تألیف و ترجمه در مقاله‌ها
۷. مقایسه با سایر دائرة المعارف های منتشر شده در موضوع های مرتبط
۸. راهکارهایی برای روزآمد کردن در آینده



دیگری از مدخل‌ها را به ایشان و همکاران سخت‌کوششان تبریک بگویم. اما تصور می‌کنم خسته نباشید، شایسته‌تر است!

**حزّی:** البته من نکاتی که اشاره فرمودید را هم در مصاحبه‌ای در کتاب ماه کلیات و هم در جلسه‌ی اخیری که در خدمت خانم انصاری در «شورای کتاب کودک» بود، اشاره کردم که البته تفاوت فیزیکی جمعیت دست‌کم نسبت به الآن، بسیار زیاد بود و استقبال خوبی شده بود. معمولاً شوراها عادت به کار گروهی و استقبال از کار گروهی دارند. این که باید واقعاً با دایرةالمعارف زیست، امر اجتناب‌ناپذیری است. دایرةالمعارف زمان‌بر است و بسیار کند پیش می‌رود، و رنج‌های پنهان پشت آن برای همگان شناخته شده نیست. من شاید برای چندمین بار است که این مثال را می‌زنم، زمانی که «شورای کتاب کودک» شروع به تهیه فرهنگنامه کرد، ترجیح داد که با یک شرکت شروع کند، شرکتی که اعضای تشکیل‌دهنده آن ناشران باشند، شاید به این دلیل که درک درستی از کار دارند؛ ولی در عمل نشان داد، ناشران که خود از دست‌اندرکاران نشر هستند نیز گرفتاری و درد دایرةالمعارف را متوجه نمی‌شوند. زیرا همواره فاصله‌ای که از شروع کار تا نشر اولین جلد در فرهنگنامه پیش آمد، یعنی نه سال را به عنوان یک نقطه ضعف یاد می‌کنند. آنان می‌گفتند: ما در این فاصله کتاب‌های متعددی منتشر کرده‌ایم، ولی شما در این مدت طولانی تنها سیصد صفحه از فرهنگنامه را فراهم کرده‌اید. طرح این موضوع نشان‌دهنده عدم درک درست از دایرةالمعارف می‌باشد. البته خوشبختانه بعد از نه جلدی که تا به حال منتشر شده است این درک کم‌کم ایجاد گردید که کار چندان ساده‌ای نبود. برای دانستن گرفتاری‌های دایرةالمعارف باید با آن زندگی کرد. من

دایرةالمعارف را تشبیه به مرگ می‌کنم، یعنی مرگ را کسی نمی‌تواند برای دیگری بازگو کند، باید خود بمیرد تا بفهمد مرگ چیست! و وقتی که مُرد دیگر نمی‌تواند برای زنده‌ها آن را تشریح کند؛ باید هر کس خود آن را تجربه نماید. واقعاً در دایرةالمعارف - این که من عرض کردم خودآزایی - فقط عشق است که می‌تواند سبب آن شود که گروهی کار کنند و این را بنده در تمام سال‌هایی که دوستان با ما همکاری داشتند، به عینه دیدم که اگر عشق نبود، هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. عشقی که زمان و محل کار نشناسد، کارها را با خود به منزل ببرد، البته افراد عاشق‌نما نیز داشتیم که نتوانستند تا پایان راه ادامه دهند، گرچه ممکن است که بر حسب ظاهر، جزو ارباب جمعی تلقی شوند. ولی کسانی که میل به انجام ادامه کار داشتند، واقعاً با تحمل سنگینی بار کار و بی‌خوابی، تمام تلاششان بر این بود که به هدف خود برسند. بنابراین، این که عرض کردم زیستن با دایرةالمعارف، منظور این است که باید آن را درک کنیم، آن را بفهمیم و پایه‌پای آن پیش برویم و ناهمواری‌های آن را تحمل کنیم تا بتوانیم آن را به سرانجام برسانیم. البته در این سرانجام، معمولاً کسانی که از دور دستی بر آتش داشتند، به آسانی با پیدا کردن چند ایراد آن را به کاری که چندان زحمتی برای آن کشیده نشده است، تبدیل می‌کنند و البته ارزش‌گذاری دایرةالمعارف، به زمان نیاز دارد. اما هدف دایرةالمعارف چیست! خانم دکتر بنی‌اقبال بیان کردند که در مقدمه دایرةالمعارف به آن اشاره نشده است، شاید دلیلش این باشد که اساساً دایرةالمعارف‌ها اهداف مشخصی دارند، یعنی نمی‌توان گفت که هدف ما با هدف دیگران متفاوت است. ماهیتاً دایرةالمعارف یعنی تکیه کردن بر دانش پایه یک حوزه تخصصی و ارائه آن به زبان ساده‌تر برای



حری:

اندیشه در ذهن صاحب اندیشه شکل می‌گیرد، بعد در دایره کوچک تری بین همکاران رد و بدل می‌شود، اندکی که ساختار پیدا کرد تبدیل به مقاله کنفرانس می‌شود و در کنفرانس عرضه می‌گردد. حک و اصلاحات و نقطه نظرات، آن را به یک مقاله مجله ارتقا می‌دهد و عمری را در مجله می‌گذراند. نقدها، بررسی‌ها، اثباتیه‌ها و ردیه‌ها و بعد از آن زمانی که تعداد زیادی از افراد، آن اندیشه را مهر تأیید زدند و بر آن صحه گذاشتند، تبدیل به اندیشه و دانش پایه آن حوزه می‌شود و اجازه پیدا می‌کند که به دانش‌نامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها راه پیدا کند.

اساس موازینی که ایشان اعتقاد دارند، پیش رفته‌اند، توضیحاتی را بیان فرمایند.

**انصاری:** ابتدا نکته‌ای را در مورد هم‌اندیشی‌ها عرض کنم. به نظرم می‌رسد که ویژگی مهم کتاب مرجع این نیست که ما آن را به بازار برسانیم بلکه این است که این اتفاق بزرگ فرهنگی در یک جمع، واقعاً شکل بگیرد و صیقل بخورد و اندیشیدن جمعی در کشورمان بنیان‌های استوارتری پیدا کند. دوستان می‌دانند که در «شورای کتاب کودک» گروه‌های زیادی مشغول به کار هستند. در حال حاضر در فرهنگنامه حدود ۲۵۰ نویسنده در سی گروه تخصصی فعالیت می‌کنند. مباحث مطرح شده، فکر تشکیل نشست‌هایی برای گفت‌وگو را به صورت ماهانه یک بار به دور از قیل و قال‌های رسمی ایجاد کرد. در این جلسات، مباحث مختلفی مطرح شد، از آن جمله مفهوم آموزش و نقش سازمان دائرةالمعارف در زمینه آموزش و مسائل گوناگون دیگر بود، به مرور دوستان ابزار تمایل کردند که از صاحب‌نظران این حوزه دعوت گردد که به این جلسات تشریف بیاورند تا دیدگاه‌هایشان مطرح شود. آقای آذرنگ اولین شخصی بودند که دعوت ما را پذیرفتند و همچنین آقای دکتر حری که فرهنگنامه به منزله منزل ایشان است. عکس‌العمل آقای آذرنگ بسیار شگفت‌انگیز بود و بعد از تماس تلفنی با من گفتند که به جای تشکر شما از من، من باید از شما تشکر کنم، به این دلیل که هرگز تصور نمی‌کردم در جایی که حدود پنجاه نفر از افراد مسلط و این چنین پر دغدغه فعالیت می‌کنند، قرار بگیرم. این مباحث جالبی است که ما آن را با جلسه‌های هم‌اندیشی دنبال می‌کنیم و خانم میرهادی خوشحال خواهند شد که دوستان تشریف بیاورند. فکر می‌کنم خانم دکتر بنی‌اقبال از من سؤالی کردند که اصلاً نمی‌توانم جواب‌گوی آن سؤال باشم و در زمینه این سؤال به‌خصوص کار نکرده‌ام. البته طرح‌های اولیه دائرةالمعارف را بررسی و به حدود مدخل‌ها توجه داشته‌ام و به این که این اثر از قدیم تا جدید باشد یا در بعضی مباحث از مباحث کلی به مباحث جزئی بیاید یا به این که ایران چقدر اهمیت دارد و در عین حال که یک اثر از نظر کلی بین‌المللی است و طبعاً یک دائرةالمعارف ایرانی است و فکر می‌کنم که در صفحه عنوان لاتین آن نیز این موضوع

کسانی که در آن رشته تلاش می‌کنند، ولی الزاماً از نظر درک و فهم به درجات بالا نرسیده‌اند و فقط می‌خواهند در حد دانش پایه اطلاعات، کسب کنند. در جلسه اخیری که در خدمت خانم انصاری بودیم اشاره کردم که وقتی مسیر شکل‌گیری یک اندیشه را تعریف می‌کنند، معمولاً می‌گویند، اندیشه در ذهن صاحب اندیشه شکل می‌گیرد، بعد در دایره کوچک تری بین همکاران رد و بدل می‌شود، اندکی که ساختار پیدا کرد تبدیل به مقاله کنفرانس می‌شود و در کنفرانس عرضه می‌گردد. حک و اصلاحات و نقطه نظرات، آن را به یک مقاله مجله ارتقا می‌دهد و عمری را در مجله می‌گذراند. نقدها، بررسی‌ها، اثباتیه‌ها و ردیه‌ها و بعد از آن زمانی که تعداد زیادی از افراد، آن اندیشه را مهر تأیید زدند و بر آن صحه گذاشتند، تبدیل به اندیشه و دانش پایه آن حوزه می‌شود و اجازه پیدا می‌کند که به دانش‌نامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها راه پیدا کند. بنابراین کار دائرةالمعارف این است که دانش پایه یک حوزه تخصصی را عرضه کند و طبیعی است وقتی متخصصی می‌خواهد مقاله علمی برای مجله‌ای بنویسد و حرف نویی را ارائه دهد، اصلاً از دائرةالمعارف استفاده نکند، زیرا دائرةالمعارف ادعایی برای یک حرف نو ندارد، بلکه دانش پایه را منعکس می‌کند. همواره یکی از ویژگی‌های دائرةالمعارف این است که مقاله‌ها باید مستند باشد. مستند بودن یعنی متکی بر دانش پیشین بودن! باید کاری قبلاً صورت گرفته باشد و دائرةالمعارف از یافته‌های آن بهره‌مند شود. هیچ دائرةالمعارفی خود به‌طور مستقل، تحقیقی را شروع نمی‌کند و هیچ تحقیق میدانی انجام نمی‌دهد، بلکه از تحقیقات انجام شده جهت ارائه به مخاطبان علاقه‌مند استفاده می‌کند.

**بنی‌اقبال:** آقای دکتر حری در هم‌اندیشی‌ها همکاری‌های فراوان سرکار خانم انصاری اشاره کردند و ایشان مخصوصاً از افرادی یاد می‌کردند که تا آخر همراه با دائرةالمعارف همکاری نزدیکی داشتند. من با تجربه‌هایی که در خانم انصاری سراغ دارم و همچنین تجربه فرهنگنامه که بسیار موفق است، مناسب می‌دانم که از ایشان خواهش کنم درباره نظام مدخل‌نویسی، ارجاعات و روال و روشی که در دائرةالمعارف به کار گرفته شده است و این که آیا در این زمینه از الگوی خاصی پیروی کرده‌اند و همچنین



نویسندگان معروف آلمانی «گوته» گفته شده است که: «او مانند یک گلوله برف می‌چرخد و می‌چرخد و بزرگ‌تر می‌شود.» در شخصیت ایشان می‌توان تجربه‌ها را دید. ایشان کار با فرهنگنامه را ادامه دادند و بعد از گذشت بیست و پنج سال تازه بزرگان قبیله حاضر شدند که نام فرهنگنامه را ببرند، چون به نظر ما باید «کودک و نوجوان» بزرگ شود تا بتوان در مورد آن حرفی زد و چون هنوز بزرگ نشده پس اصلاً لیاقت آن را ندارد که مطرح شود! اگر دوستان سخنرانی‌های افراد صاحب‌مقام را در ۲۵ سال اخیر که به دائرةالمعارف‌ها اشاره کرده‌اند، بررسی و تحلیل محتوا کنند به مطلب جالبی خواهند رسید که اسم فرهنگنامه از سال گذشته مطرح گردیده است، در حالی که این یکی از بزرگ‌ترین تجربه‌هایی است که در ایران انجام می‌شود. به هر حال ایشان در سال ۶۲ به دانشنامه جهان اسلام تشریف می‌برند. بعد از آن ضرورت پرداختن به این رشته است. بحث جدی ما در فرهنگ خود، این است که متفکر پرورش نمی‌دهیم. ما فاقد تفکر و متفکری هستیم که تفکر، پدید آورد. من در جمع دانشجویان کتابداری در همایشی که در تالار علامه امینی برگزار شد و دائرةالمعارف منتشر شده بود، عرض کردم که ما امروز شاهد تولد اثری هستیم که در آن تفکر خلاق با ویژگی‌های ایرانی ثبت شده است و این اثر از جهت‌های مختلفی مهم است، زیرا مدخل‌های مهمی در آن وجود دارد، حال بعضی از این مدخل‌ها ممکن است مدخل‌هایی باشند که دارای اطلاعات خاصی باشند و در حقیقت شیوه مهندسی اطلاعات آن مهم است. در واقع اگر دوستان، مجموعه مقاله‌هایی را که مربوط به استناد و یا در زمینه اطلاع و اطلاع‌رسانی است، بررسی کنند،

منعکس شده باشد، مد نظر بوده است. به هر حال اجازه‌ای که در مورد بلندتر شدن مدخل‌های مربوط به ایران داده شده است یا تزریق اطلاعات تکمیلی مربوط به ایران در بسیاری از مدخل‌ها را مورد توجه قرار دادند. من با خانم بنی‌اقبال هم‌رأی هستم که این اثر یکی از مهم‌ترین آثاری است که در عصر حاضر هم در حوزه ما و هم در حوزه دائرةالمعارف نویسی پدید آمده است و فکر می‌کنم که ما کمی بیشتر به شخصیت‌هایی که می‌توانند دائرةالمعارف پدید بیاورند بپردازیم. چه شخصی می‌تواند دائرةالمعارف پدید آورد؟ و چه ویژگی‌هایی باید دارا باشد؟ برای مثال شخصی مانند آقای دکتر حرّی! ایشان اساساً روحیه دائرةالمعارف نویسی دارند و واقعاً جزو اصحاب دائرةالمعارف هستند. من ایشان را از سال ۱۳۵۰ می‌شناسم، در وجود ایشان شخصیت آدم‌ها به گونه‌ای دیگر ارزیابی می‌شود، نگاه ایشان نسبت به مسائل و نسبت به همکاری متفاوت است. نمی‌دانم از چه زمانی عاشق این کار شدند ولی به یاد دارم زمانی که خدمتشان عرض کردم که اگر کتاب‌های پایه کتابداری نوشته نشود، کتابداری پا نمی‌گیرد، به من گفتند که چرا شما نمی‌نویسید، گفتیم که اگر شما سوابق ذهنی مرا بشناسید می‌دانید که من اصلاً فارسی بلد نیستم، حال چه رسد به این که من فارسی بنویسم! من خیلی دیر فارسی را یاد گرفتم، شما بنویسید، گفتند: چه بنویسیم؟ گفتیم: دو کتاب اصیل بنویسید، یکی در مورد استفاده از مراجع و دیگری شیوه بهره‌گیری از کتابخانه. به هر حال لطف کردند و این کار را ادامه دادند. به هر حال دوران بعد از انقلاب را اگر بررسی کنیم از سال ۵۸ که کار فرهنگنامه شروع شد ایشان پایه‌پای فرهنگنامه حرکت کردند. تمثیلی در مورد یکی از



### نشاط :

انتخاب مدخل‌ها با مراجعه به منابع پایه، به وسیله دوستانی که از این طریق توانسته بودند از آثار و منابعی که در آن حوزه و سایر حوزه‌ها، کتابشناسی تهیه کنند، و همچنین به دلیل اشتراک بین رشته‌ای که ممکن بود وجود داشته باشد، آغاز گردید. گروهی مشخصاً تعیین شدند که به این منابع مراجعه کنند و آنچه را که به نظر می‌رسید می‌تواند به عنوان مدخل دائرةالمعارفی مفید باشد، بدون اینکه داوری روی آن انجام گیرد، انتخاب می‌کردند. سرگروه‌هایی که برای گروه‌های موضوعی انتخاب شده بودند، مسئولیت بررسی مدخل‌ها را برعهده گرفتند.

گروه ستادی به معنای واقعی عاشق بودند. تمام دوستان واقفاند که لازمه تدوین و شکل‌گیری دائرةالمعارف، سه شرط اصلی است. نخست سرمایه مناسب، دوم کتابخانه غنی و سوم نیروی انسانی قدر است؛ ما فاقد هر سه مورد بودیم! برای کوچک‌ترین منبع و ردیابی، دوستان تلاش می‌کردند و به جاهای مختلف سر می‌زدند، البته با توجه به محدودیت‌هایی که از نظر نظام اداری با آن مواجه بودند. اما در مورد مدخل‌گزینی، البته انتخاب مدخل‌ها خیلی جلوتر از آنکه من همکاری‌ام را با دائرةالمعارف شروع کنم، آغاز شده بود. انتخاب مدخل‌ها با مراجعه به منابع پایه، به وسیله دوستانی که از این طریق توانسته بودند از آثار و منابعی که در آن حوزه و سایر حوزه‌ها، کتابشناسی تهیه کنند، و همچنین به دلیل اشتراک بین رشته‌ای که ممکن بود وجود داشته باشد، آغاز گردید. گروهی مشخصاً تعیین شدند که به این منابع مراجعه کنند و آنچه را که به نظر می‌رسید می‌تواند به عنوان مدخل دائرةالمعارفی مفید باشد، بدون اینکه داوری روی آن انجام گیرد، انتخاب می‌کردند. سرگروه‌هایی که برای گروه‌های موضوعی انتخاب شده بودند، مسئولیت بررسی مدخل‌ها را برعهده گرفتند. بعد از چند دوره بررسی و در نهایت سه دوره ویرایش، مدخل‌نامه اولیه شکل گرفت. منتهی اگر ما دائرةالمعارف را ورق بزنیم و تعداد مدخل‌های «آناژ» موجود در دائرةالمعارف را با مدخل‌نامه ویرایش سوم مقایسه کنیم، تعداد بسیار زیادی مدخل در طول کار اضافه شده است. در برخی موارد مسائل جدید مطرح می‌شد که در آن زمان مطرح نبود و یا به ذهن نرسیده بود و یا در حین کار با آن مواجه می‌شدیم و یا ممکن بود شخصی آن را معرفی کرده و ما بتوانیم از آن طریق خلاء را پر کنیم. اما درس عمده‌ای که ما از دائرةالمعارف یاد گرفتیم این بود که با یکدیگر ببندیشیم. بعضی از دوستانم شاید در اینجا حضور داشته باشند. با تک‌تک بچه‌ها هم‌فکری می‌شد، از نظرانشان استفاده می‌کردیم و همان‌طور که در سرکلاس‌ها از نظرات اساتید خود بهره گرفتیم سعی بر آن داشتیم تا در دائرةالمعارف نیز به اساتید مراجعه کنیم و از آنها کمک و یاری بخواهیم، چون همان‌طور که در اول اشاره کردم سعی بر آن داشتم تا خوب، شاگردی کنم.

خواهند دید که با چه ویژگی‌هایی خاصی روبه‌رو هستند و در حقیقت باید به گونه‌ای این تأثیر را در ما به وجود بیاورد که ما در برابر یک تفکر ایرانی قرار گرفته‌ایم و به قلم، ذهن، ویرایش و مهندسی اطلاعاتی که توسط یک ایرانی انجام گرفته است، توجه کنیم.

بنی‌اقبال: استاد محترم به ایرانی بودن اثر اشاره فرمودند. خودشان این انگیزه را در من ایجاد کردند که این سؤال را بپرسم، مدخل‌ها چگونه انتخاب شده‌اند؟ از «شورای کتاب کودک» یا کتابخانه زبان و ادبیات فارسی تماس گرفته‌اند و از من می‌پرسند که تعریفی در مورد فلان مدخل می‌خواهیم. گفتیم: دائرةالمعارف را نگاه می‌کنم، گفتند: ما دائرةالمعارف را نگاه کرده‌ایم ولی مطلبی درج نگردیده است. در آنجا لازم بود که من این سؤال را از خانم انصاری کنم که بر چه اساسی است؟ و اما شناخت من از جناب آقای دکتر حرّی ۵ سال قدیمی‌تر از خانم انصاری است. در سال ۴۵ من و آقایان دکتر حرّی و دکتر آزاد در یک کلاس در دانشکده ادبیات مشهد با یکدیگر خواندن زبان انگلیسی را شروع کردیم. در آن زمان من شاگرد تنبلی نبودم و شاگرد اول کلاس از نظر معدل آقای دکتر آزاد بود، اما مغز متفکر کلاس در نزد پسر و دختر، جناب آقای عباس حرّی بودند. به هر حال توانایی‌های آقای دکتر حرّی باعث شد که ایشان در دوره دکتری، استاد دروس کلیدی من و خیلی از حضاری که در اینجا هستند، باشند. بنابراین در صلاحیت، اعتبار و موجه بودن ایشان در تدوین این اثر بسیار مهم هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. اما من مجدداً می‌خواهم از سرکار خانم دکتر نشاط پیرسم که اولاً چگونه حجم مقاله‌ها تعیین و مدخل‌ها تعریف شدند؟

نشاط: البته آقای دکتر کمی در صحبت‌هایشان اغراق می‌کنند. من ذره کوچکی در دائرةالمعارف بودم و فقط افتخار این را داشتم که این کار را تجربه کنم و سعی کنم تا به درستی جواب‌گوی درس‌هایم باشم و به خوبی شاگردی کنم. ولی به هر عنوان کار دائرةالمعارف همان‌طور که اساتید محترم استحضار دارند و اشاره فرمودند یک کار جمعی است و کاری نیست که فقط بر دوش یک نفر باشد و اگر که زحمت و تلاش یک‌یک افراد گروه نباشد، این کار به ثمر نخواهد رسید. آنچه را که آقای دکتر حرّی اشاره فرمودند: «عشق!» واقعاً می‌خواهم بگویم که تمامی افراد



**بنی اقبال :**

همان طور که دیکته نانوشتنه غلط ندارد و هر زمان که نوشته شود غلط دارد، اساساً هدف از این میزگردها این است که ما برای آینده راه کارهایی برای حذف اشتباهات و بهتر شدن‌ها داشته باشیم. همیشه بحث آقای سمیعی در این است که میزگردها تشکیل شود تا برای بهبود کارها، افکار ارائه و از آن درس گرفته شود.

**بنی اقبال:** به چند نکته در صحبت شما اشاره می‌کنم. برای من عجیب نیست که کسی کنار چشمه باشد و تشنه! این روال ما در شرایط زندگی در مراکز اطلاع‌رسانی قابل درک است و خیلی بعید نیست. مسئله دوم این که تصور من این بود که در تنظیم این مدخل‌نامه حداقل باید به دانشنامه کتابداری نگاهی می‌شد و این کلمه‌ای که عرض کردم در دانشنامه کتابداری پیدا کرده‌ام اما در دایرةالمعارف نبود. غرض این نیست که بگویم این نبود، همان طور که دیکته نانوشتنه غلط ندارد و هر زمان که نوشته شود غلط دارد، اساساً هدف از این میزگردها این است که ما برای آینده راه کارهایی برای حذف اشتباهات و بهتر شدن‌ها داشته باشیم. همیشه بحث آقای سمیعی در این است که میزگردها تشکیل شود تا برای بهبود کارها، افکار ارائه و از آن درس گرفته شود. اگر این موضوع را مطرح می‌کنم برای این است که در آینده می‌تواند مورد توجه قرار گرفته شود و چنین مقایسه‌ای انجام گیرد. آقای دکتر آزاده آمدگی دارند که در این خصوص توضیحی بدهند.

**آزاده:** من نظری درباره مدخل‌ها ندارم و نیز عضو گروه ستادی هم نبوده‌ام؛ ولی بعد از مطالعه، مطالبی به ذهنم رسید که شاید پاسخ آن را پیدا کنم. البته از مسئولین برگزاری این میزگردها تشکر می‌کنم که نگرش نقد و نقادی را در حوزه فرهنگ ایجاد می‌کنند؛ به طور یقین برای اینکه آستانه تحمل ما برای پذیرش نقد بالا برود، شروع خوبی است. از این رو زمانی که تفکر و هر گونه ذهنیتی انتشار می‌یابد، می‌بایست انتظار نقد آن را داشته باشیم. این نقد ممکن است از جنبه موضوعی و توجه به نقاط قوت و ضعف آن باشد، اما آنچه مهم است استمرار تفکر می‌باشد. با نگاهی به دایرةالمعارف بریتانیکا و سایر دایرةالمعارف‌های بزرگ دنیا، به این مطلب پی خواهیم برد که ممکن است، مدخلی در هر دایرةالمعارف نباشد؛ اما به وسیله نقد، این امکان فراهم می‌شود که دست‌اندرکاران با توجه به نظرات مطرح شده و نگرشی همه‌جانبه در حجم، طول و عرض، مدخل و محتوا کار کنند و یا در نظام ارجاع و مدخل‌یابی تجدید نظر نمایند. به همین دلیل برای نگرش نقدی که در جلسات کتاب ماه کلیات وجود دارد، باید تشکر کرد و قطعاً

باید پذیرفت که در جایگاهی قرار گرفته‌ایم که باید به این سمت حرکت کنیم و حداقل وقتی مطلبی را منتشر کردیم، منتظر باشیم که دست به نقدی آن را بررسی کند. در واقع نقد به جامعه پژوهشی، فضای آکادمیک، دانشور و دانش دوست می‌فهماند اگر اثری می‌آفریند و برای آن هزینه می‌کند، باید خوب ارائه کند. با مطالعه‌ای که بر روی دایرةالمعارف انجام داده‌ام، به این نتیجه رسیدم که منابع مرجع جای خود را در جامعه پیدا کرده‌اند، و در واقع نیازمند مخاطبی هستند که بتوانند از اطلاعاتی که در حد دانشنامه است، استفاده کند. زمانی که فرهنگ‌ها و کتاب‌های متنوع و گوناگونی به کتابخانه مجلس آورده می‌شود بیانگر این است که در کتاب غوطه‌ور هستیم، اما وجود منابع مرجع مانند: دانشنامه مشاهیر یزد، سخنوران بروجرد، فرهنگ آبیاری سنتی در ایران و دانشنامه‌های دانشمندان ارامنه در ایران و غیره، نشانگر حرکت دانشمندان و دانشوران به سمت درک و برآوردن نیاز مخاطبان می‌باشد، و این نوید خوبی است. اما جای دایرةالمعارف کتابداری با این گستره وسیع تمدن کتاب، کتابت، کتاب‌آرایی و حوزه غنی که داشته‌ایم، واقعاً خالی بود و حضور این دایرةالمعارف در جمع این خانواده، مبارک و میمون است، و - ان شاء الله - دست‌اندرکاران در استمرار این قضیه تلاش کنند. چندین مطلب است که می‌خواهم بیان کنم؛ نخست در مورد ارجاع «آزادی بیان» به «سانسور» است که در واقع چنین ارجاعاتی را در جایی ندیده‌ام. این ارجاع به سانسور نه در متشابهات و اصلاحات و نه در قلمرو واژه‌های خارجی نمی‌گنجد، و آزادی بیان در کنار آزادی اطلاعات و آزادی انتشارات بحث مهمی است. در اصل ۲۳ و ۲۴ قانون اساسی نوشته شده است که نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزاد هستند؛ یعنی سانسور محدود به مواقعی است که به نوعی در مسائل اجتماعی و نظام اخلاص ایجاد کند، یا تفحص و کنجکاوی درباره مسائل شخصی افراد باشد که ممنوع است؛ و یا به دنبال افترا به کسی باشد که مجازات دارد، و یا بحث تفتیش عقاید که در اصل بیست و سوم قانون اساسی آمده است که ممنوع است، و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده مورد تعرض قرار داد. سؤال و



آزاده:

در حوزه نسخه‌شناسی با اینکه در دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی از دانش استاد مایل هروی استفاده شده است و بسیاری از مدخل‌ها مثل «انجامه رکاب» مورد توجه بوده، و نیز بسیاری از مدخل‌ها در حوزه کتاب، مانند: «کتابت»، «کتاب‌آرایی» و «ابزار و آلات خوشنویسی» ذکر گردیده‌اند و مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما به طور مؤثر از دوستان متخصص این حوزه استفاده نشده است.

در خوشنویسی، ابزار و آلات در محل الفبایی موضوع خود قرار نگرفته‌اند ولی آلت قطع که در صحافی به کار می‌رود، آمده است؛ یعنی باید پشت‌نویسی و ابزار و آلات را زیر آن بیاوریم و یا اگر واژه‌ای مدخل می‌شود، ابزار و یا دستورالعملی در صحافی است، آن را نیز ذکر کنیم. همچنین بسیاری از واژه‌های سایر حوزه‌های کتاب‌شناسی، مانند: کتابت و کتاب‌آرایی جایشان خالی است، مقاله‌ای از خانم فریبا افکاری در دفتر پنجم و یا ششم نامه بهارستان، یک مورد مهر صحافی و خاتم تجلیل نوشته شده است که این مطالب بسیار جذاب فرهنگی و تاریخی گذشته‌نگر است و افتخاری در حوزه فرهنگ و تمدن می‌باشد؛ که جای این واژه‌ها خالی است. برخی از واژه‌ها مانند: دسته، دوات، دست‌نویس، دست‌فروش کتاب و غیره واژه‌های مصطلحی می‌باشند که ممکن است به دلایلی جا افتاده باشند که - ان شاء الله - در تجدید نظرهای بعدی مورد توجه قرار گیرد و یا دلیل قانع‌کننده‌ای برای عدم وجود آنها ارائه شود.

بنی اقبال: آقای دکتر چندمین ویرایش بریتانیکا است که منتشر شده است؟  
آزاده: به خاطر ندارم.

بنی اقبال: البته سؤالی که می‌خواستم از شما بپرسم، مقایسه این دائرة المعارف و سفارش در کشورهای دیگر و بحث دامنه کار در آنهاست. البته به قول معروف می‌گویند: «بچه اول مال کلاغ‌هاست!» چه رسد به اثر اول! البته کمبودهایی دارد به خصوص در حوزه‌ای که شما اشاره کردید و بحث آموزش نسخ خطی که آقای دکتر حرّی فرمودند که اگر دوازده مدرّس نسخ خطی اعلام آمادگی کنند حاضرم این گرایش را بگذارم. حال اندیشیدن به این که در این زمینه چه تعداد آمادگی تنظیم مقاله‌هایی را دارند، مسئله‌ای بزرگ است که البته باید کفش آهنین به پا و شروع به کار کرد؛ و در جست‌وجوی کسانی بود که این چنین مقاله‌هایی را تهیه می‌کنند. ولی واقعیت این است که در نخستین ویرایش، انتظار کمتری داریم. آزاده: البته من در صحبت‌هایم گفتم چون اولین نقد است و کار بسیار پر تلاشی می‌باشد برای کارهای بعدی این موارد در نظر گرفته شود.

سمیعی: این کتاب یکی از افتخارات کتابداری ایران است. در

نظر من این است که شاید این ارجاع نوعی ارجاع روشنایی به تاریکی باشد، بهتر می‌بود در مورد «آزادی بیان» مانند «آزادی اطلاعات» بحث می‌شد و با استناد به قوانین، این موضوع را روشن می‌کردیم. البته نمی‌دانم که در حرف «سین» که می‌خواهد کار شود، سانسور را چه کسی می‌نویسد و درباره آزادی بیان که در جامعه اطلاعاتی از مظاهر پیشرفت و توسعه کشور است چه می‌خواهیم بگوییم. مطلب مهم اینجاست که شاید ارجاع درستی باشد و در آن حرفی برای گفتن داشته باشیم. در حوزه نسخه‌شناسی با اینکه در دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی از دانش استاد مایل هروی استفاده شده است و بسیاری از مدخل‌ها مثل «انجامه رکاب» مورد توجه بوده، و نیز بسیاری از مدخل‌ها در حوزه کتاب، مانند: «کتابت»، «کتاب‌آرایی» و «ابزار و آلات خوشنویسی» ذکر گردیده‌اند و مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اما به طور مؤثر از دوستان متخصص این حوزه استفاده نشده است. به برخی از این مسائل که در این بخش در فرع قرار داشته‌اند، اشاره می‌کنم. مدخل «انجامه» بحث بسیار مهمی در حوزه نسخه‌شناسی است - که البته تخصص من در این مورد نیست اما به ناچار در حوزه‌ای قرار گرفتیم که با آن آشنا شده‌ام - بحث انجامه به خوبی نوشته شده است، اما در «ترقیمه» نیز در این مورد مطلب داریم، البته با کامل شدن حرف «ک» در «کلفون» مورد بررسی قرار خواهد گرفت. استاد افشار در مقاله‌ای ۸۰-۷۰ صفحه‌ای در نامه بهارستان، مفصلاً در مورد انجامه صحبت کرده‌اند و همه آنها را به انجامه ارجاع داده‌اند. یعنی ترقیمه، کلفون و حتی واژه‌های عربی را نیز به انجامه ارجاع داده‌اند. البته نمی‌دانم شاید تفاوتی نسبت به دانش نسخه‌شناسی داشته باشد. آقای جعفری مذهب نیز آن را در یکی از شماره‌های نامه بهارستان آورده‌اند، که شاید نیاز به ارجاع و توجه بیشتری داشته باشد. بسیاری از واژه‌ها مانند: آلت قتل در صحافی و جلدسازی به عنوان یک ابزار آمده ولی در بسیاری از واژه‌های نسخه‌شناسی مانند «قید» و «مسطر» چند واژه نسخه‌شناسی را آورده‌ام که مایلم آنها را به دوستان تقدیم کنم، تمامی این واژه‌ها در زمینه نسخه‌شناسی و کتاب‌پردازی می‌باشند. اگر در آثار خوب هم مراجعه و دقت شود کاستی‌هایی مشاهده می‌گردد؛ برای نمونه



سمیعی :

واژه‌هایی مانند اسکندر یا دیسکت، البته دیسک نوری آمده ولی دیسکت نیامده است، نه پریتر و نه چاپگر آمده است، یا داده که در واقع همان دیتا می‌باشد و یک واژه کلیدی است، و همین‌طور بانک‌های اطلاعاتی که بسیار مطرح می‌باشند، بعضی‌ها مانند دیالوگ، آمده و بعضی از کتابخانه‌های الکترونیکی فعال مانند «پروکوست» و «کوستیا» دیده نمی‌شوند

را ترجیح می‌دهم. مبنای در نظر گرفتن این نظام چیست؟ حرّی: اجازه دهید من از نکاتی که دکتر آزاده مطرح کردند، شروع کنم. آزادی بیان که به سانسور ارجاع داده شده است، مسئله کوچکی نبود و این قضیه بسیار مورد بررسی قرار گرفت. حتی با شخصی که قرار بود سانسور را بنویسد - چون سانسور جزء بخش نخست نبود و در جلد‌های بعدی می‌آمد - صحبت شد، تلویحاً گفتند اگر شما آن را مطرح کنید در سانسور مطلبی برای گفتن نخواهد بود؛ چون سانسور منفی همان است. به همین علت این ارجاع یک نوع ارجاع استراتژیک برای این کار بود. در مورد مدخل‌های نسخه‌شناسی، زمانی که دایرةالمعارف را تنظیم می‌کردیم در میان سه موج قرار گرفته بودیم، موج نخست به قول آقای ایرج افشار سنت‌گرا که تمامی این مدخل‌ها از ترقی‌میه و انجامه و غیره در این قالب می‌گنجد. موج دوم، کتابداری دهه چهل ایران که علاقه‌مند بود موارد و مباحث مشخصی در اولویت قرار بگیرد؛ و موج سوم، که با دوران نشر الکترونیک همراه شده بود. اگر می‌خواستیم بین این سه موج تمامی مدخل‌ها را بیاوریم، از جهات مختلف ممکن نبود، برای نمونه عدم وجود نیروی انسانی کارآمد. این فحط الرجال دامنگیر در انتخاب افراد نیز می‌باشد. در این زمینه خاطره‌ای از آقای ایرج افشار به یاد دارم که روزی ایشان گفت من تمام یادداشت‌های موجود در منزل را می‌توانم در اختیاران قرار دهم تا از آن استفاده شود به‌خصوص برای مقاله «صندوق»، و روی این قضیه هم تأکید داشتند، منتهی از من نخواهید که آنها را بنویسم چون اصلاً فرصت ندارم. خوب به نظر شما چقدر باید دنبال فردی می‌گشتیم که بتواند یادداشت‌های آقای افشار را به هم پیوند دهد. نیروی انسانی مطلب بسیار مهمی است. این به آن معنا نیست که ما به بسیاری از مدخل‌ها توجه نداشته‌ایم، بلکه شخص کارآمدی را پیدا نکرده‌ایم؛ سفارش دادیم اما کسی زیر بار نرفت و نپذیرفت. گفتند ما اصلاً این مدخل را به عنوان مدخل شدن قبول نداریم. مسائل ریزی وجود دارد که ما نمی‌توانیم در مقدمه بنویسیم و تمام اینها باعث می‌شود که یک بحث به هیچ وجه مدخل نمی‌شود و یا به صورت زیر مجموعه در مدخل‌های بزرگ‌تری جا می‌گیرد. دلیل دیگر آن است که نمی‌توانیم به صورت مقاله

این هیچ جای شک و تردیدی نیست و فکر می‌کنم که حاصل این جلسه و امثال آن هر چه باشد، اولین نکته‌ای که ما و تمامی علاقه‌مندان به آن خواهند رسید، ارزش و عمقی است که در تدوین این کتاب به کار رفته است. فقط دو نکته در مورد مدخل‌یابی به ذهنم می‌رسید که آن را بیشتر به عنوان یک سؤال مطرح می‌کنم، و حتماً بنا بر دلایلی، به این سبک کار شده است. ابتدا در مورد گستره کار بود. همان‌طوری که آقای دکتر حرّی در مقدمه فرمودند: کتابداری طیف بسیار وسیعی را پوشش می‌دهد؛ از جمله مسائل مربوط به نسخ خطی و نشر الکترونیک و رسانه‌های جدید. در مورد نسخ خطی مداخلی را فرمودند که کمتر به آنها توجه شده است. در مورد نشر الکترونیک، رایانه و مسائل مربوط به آن واژه‌هایی را دیده‌ام که کمتر مورد عنایت قرار گرفته‌اند. البته نه ما می‌توانیم چنین توقعی را داشته باشیم که تمام مسائل در ویرایش اول بیاید و نه منابع زیادی وجود دارد که بتوان در دایرةالمعارف از آنها اطلاعات قابل ارائه‌ای جمع‌آوری کرد. سؤال این است که علت این گرایش چیست؟ فرض کنیم واژه‌هایی مانند اسکندر یا دیسکت، البته دیسک نوری آمده ولی دیسکت نیامده است، نه پریتر و نه چاپگر آمده است، یا داده که در واقع همان دیتا می‌باشد و یک واژه کلیدی است، و همین‌طور بانک‌های اطلاعاتی که بسیار مطرح می‌باشند، بعضی‌ها مانند دیالوگ، آمده و بعضی از کتابخانه‌های الکترونیکی فعال مانند «پروکوست» و «کوستیا» دیده نمی‌شوند. آقای دکتر آزاده در بخش نسخ خطی اشاره فرمودند و این گرایش را نیز من در بخش رایانه‌ای بیشتر احساس کرده‌ام. فرض کنید در حال حاضر ذخیره تصاویر کتاب‌ها در کتابخانه‌ها با اسکندر بیشتر از میکروفیلم که قبلاً ذخیره می‌شد، مرسوم است. سی‌دی، دوربین‌های تخصصی، اسکندر، چاپگر و یا امکانات دیگر، از جمله وسایل ثابتی است که در کتابخانه‌هایی که روی نسخ خطی تحقیق و مطالعه می‌کنند، استفاده می‌شود. علت این گرایش چیست؟ نکته دوم در فایلینگ (مرتب کردن الفبایی) است. در فهرست‌های عربی الف و لام محسوب نمی‌شود. فرض کنید کتاب فهرست ابن ندیم را در حرف «ف» می‌بریم ولی الف و لام در اینجا محسوب شده است که البته این یک نظام مخصوص خود را دارد و من حذف آن





کامپیوتر من با ارزش است؛ ولی ما فقط در این حد از داده استفاده می‌کنیم که بگوییم این گونه تبدیل به اطلاعات می‌شود و آن داده برای ما دارای ارزش نیست. در باب الفهرست و فهرست، قانون ما برگرفته از نظام‌های انگلوآمریکن و متشابهات بود که علایم و حرف تعریف‌هایی که در عنوان آورده می‌شود، در نظام الفبایی جزو عنوان محسوب شود و طبعاً در ترتیب مداخل، در نظر گرفته شده است. **نشاط:** یکی از خصوصیات دائرة المعارف، کار گروهی و جمعی است که در این دائرة المعارف هم دیده می‌شود؛ تعداد ۱۹۸ نویسنده و مترجم در این کار مشارکت دارند و نکته‌ای که برای بهبود کار در ویرایش‌های بعدی پیشنهاد می‌شود این است که همانند «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان» سطح تحصیلات و تخصص این افراد در جلوی اسم آنان درج شود تا خواننده نسبت به میزان و اشراف و تخصص هر یک برای نگارش مقاله‌ها نیز آگاه شود. مورد دیگری که به نظر می‌رسد باید بعد از پایان این جلدها بدان افزوده گردد، تنظیم نمایه‌ای در انتهای کتاب است. در هر صورت من به سبک ویرایش و نگارش آن دقت کرده‌ام، و امیدوارم پاسخ لازم را در مورد کاربردی کردن کتاب بیان کرده باشم. مقاله‌هایی که تألیف و ترجمه کرده‌ام، واقعاً کار زیادی برد و حداقل دو بار برای ویرایش به خودم برگردانده شد و مشاوران علمی که انتخاب شده بودند.

**حرّی:** توضیحی را در مورد نویسندگان اضافه کنم: اگر کسی بگوید من می‌نویسم و یک مأخذ هم نمی‌گویم بدان دلیل که حرفم حجت است، چنین مطلبی از نظر دائرة المعارف نویسی پذیرفته شده

مستقلی که مدخل به خود اختصاص دهد آن را بسازیم. اما در مورد بانک‌های اطلاعاتی، در حال حاضر به این نتیجه رسیدم که نباید نام هیچ بانکی را می‌آوردیم. زیرا اسم بانک‌ها مانند اسم کتاب‌هاست، یعنی شما هیچ حد و مرزی برای آن ندارید. بانک‌هایی ضریب تأثیر بالایی پیدا کرده‌اند و برخی باید بیایند و بعضی‌ها نه! چیزی که بسیار لغزنده و کنترل آن بسیار مشکل می‌باشد. می‌خواهم از سوی دیگری به قضیه نگاه کنم. همان تعدادی که آوردیم چه بسا بهتر بود که نمی‌آوردیم. اما در بحث پایگاه و بانک اطلاعاتی یک سری اختلاف نظرهایی بین افراد وجود داشت، که شاید خانم دکتر نشاط بهتر به خاطر داشته باشند. دلیل پیدا شدن مقاله در آنجا این بود که قرار بر این شد تا دو گروه آن را با دو نقطه نظر متفاوت بنویسند. بین آنها اختلاف بود که جلسه‌ای گذاشته شد تا حرف‌ها یک‌دست شود، اما به توافق نرسیدند و گفتند که این دو با هم متفاوت است. ما فرد ثالثی را موظف کردیم که در منابع جست‌وجو کند اگر تفاوتی هست پیدا کند و یا مشخص کند که آیا فقط تفاوت در نام‌گذاری در طول تاریخ است؛ نتیجه آن شد که در دائرة المعارف آمده است و سر انجام پایگاه به عنوان مدخل پذیرفته شد. در مورد «داده»، ممکن است برای رشته کامپیوتر بسیار ارزشمند باشد ولی آنچه برای رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی ارزشمند است، اطلاعات می‌باشد. یعنی بعد از آن که داده به مرحله‌ای می‌رسد که اطلاعات می‌شود آن زمان هویت اجتماعی پیدا می‌کند، در غیر این صورت، داده همه چیزهایی است که به صورت بیت و بایت‌های نرم‌افزاری از نظر



#### حافظیان :

وجود تصویر در دایرةالمعارف، مخصوصاً در کتاب مرجع باید لازم و ضروری باشد، در غیر این صورت نباید استفاده گردد؛ اما اگر بنابر ضرورت از تصویر استفاده شد باید با کیفیتی بالا چاپ شود. این درجه کیفیت را در فرهنگنامه به عالی‌ترین نحو ممکن ملاحظه می‌کنیم. در مقاله‌ای که آقای امیرخانی - «تاریخ الفبایی» - نگاشتند، تصاویر به قدری بد چاپ شده بود که بود و نبود آن فرقی نمی‌کرد، اما به دلیل تغییر الفبا در طول تاریخ، استفاده از این تصاویر ضروری تشخیص داده شد. این مطلب را اشاره کردم تا در چاپ‌های بعدی دقت بیشتری شود.

تبدیل شدن به یک کتاب را داشت؛ ولی مطلب اینجاست چارچوبی که برای من ارسال گردید در این مقاله رعایت نشده بود. این سؤال برای من مطرح شد، آیا همه دوستانی که در این زمینه مطلب می‌نویسند، این چارچوب را رعایت می‌کنند یا خیر؟ عدم وجود نمایه واقعاً مشکل‌آفرین بود، در موقع مطالعه کمبود آن را احساس کردم. ضمیمه کردن نمایه‌ای چند صفحه‌ای - مانند بعضی از مجله‌ها - شاید در ظاهر در شأن دایرةالمعارف نباشد ولی کاربرد خوبی داشت. نکته دیگر این که آقای دکتر حرّی فرمودند دایرةالمعارف اطلاعات پایه هر حوزه علمی را ارائه می‌کند و واقعاً هم همین طور است؛ اما به نظر می‌رسد در زمینه «خوشنویسی»، «کتابت» و اصطلاحات این حوزه اطلاعات مورد نیاز دانشجویان و پژوهشگران کتابداری وجود ندارد.

بنی‌اقبال: دو نکته را خدمتان عرض می‌کنم. نخست در مورد اشاره به نبود دایرةالمعارف های موضوعی است که واقعیت امر این است، ما در ایران دایرةالمعارف موضوعی فارسی نداریم. فیزیکی، شیمی و غیره هیچ یک از این علوم دایرةالمعارف خاص خود را به فارسی ندارند. مورد دوم، سؤالی است که از آقای کولانیان که آیا «کاف» در نیامده است!

حافظیان: این اثر بسیار زیبنده و مایه مباهات رشته کتابداری در کشور است. ولی از آنجا که معتقدم در باب نقد، اگر از حوزه ادب خارج نشویم، هر آنچه گفته شود، جایز است، به طور کوتاه، به دو نکته اشاره می‌کنم. نخست آن که در مورد مدخل پیشگفتار، عنوان دیباچه ترجیح داده شده، در صورتی که در ابتدای کتاب، عنوان پیشگفتار، مورد استفاده خود دایرةالمعارف قرار گرفته است. چون اشاره‌ای به تعجیل در چاپ این کتاب شد، نکته‌ای را یادآور می‌شوم. وجود تصویر در دایرةالمعارف، مخصوصاً در کتاب مرجع باید لازم و ضروری باشد، در غیر این صورت نباید استفاده گردد؛ اما اگر بنابر ضرورت از تصویر استفاده شد باید با کیفیتی بالا چاپ شود. این درجه کیفیت را در فرهنگنامه به عالی‌ترین نحو ممکن ملاحظه می‌کنیم. در مقاله‌ای که آقای امیرخانی - «تاریخ الفبایی» - نگاشتند، تصاویر به قدری بد چاپ شده بود که بود و نبود آن فرقی نمی‌کرد، اما به دلیل تغییر الفبا در طول تاریخ، استفاده از این

نیست. هر چند فردی اصل منبع باشد، در هیچ دایرةالمعارفی دیده نمی‌شود که بزرگ‌ترین افراد صاحب اندیشه و تخصص، مقاله‌ای بنویسند به اعتبار این که ارزش چاپ شدن دارد ولی منبعی نیابوده باشند. در واقع چنین فردی نمی‌خواهد خود را با سیاست نظام دایرةالمعارفی سازگار کند، در حالی که نظام دایرةالمعارفی به این مطلب نیازمند است. بنابراین از چنین افرادی در این کار استفاده نشد. سمیعی: در باره ترتیب الفبایی که آقای دکتر حرّی و آقای امیرخانی اشاره کردند، نکته‌ای را عرض می‌کنم. در مورد «الف و لام» عربی در نام کتاب فهرست، وقتی می‌گوییم کتاب فهرست این ندیم «الف و لام» را نمی‌آوریم، ولی زمانی که تنها به کار می‌رود، «الف و لام» آورده می‌شود و به آن می‌گویند «الف و لام» بدل از مضاف الیه است و اگر مضاف‌الیه را حذف کنیم، الفهرست می‌گوییم. معمولاً کتابشناسی‌ها و دایرةالمعارف‌های عربی، «الف و لام» را تأثیر نمی‌دهند، همان طور که کتابخانه ملی به درستی آن را تأثیر نمی‌دهد، زیرا دارای هیچ مفهومی نیست؛ برای نمونه کتاب فهرست در کنار این ندیم نباید «الف و لام» بگیرد. روشی که آقای دکتر حرّی می‌فرمایند بجاست، برخی از منابع به خصوص در فارسی که به ریشه عربی توجه ندارند و رعایت قواعد عربی لازم نیست به صورت یکنواخت عمل می‌کنند؛ ولی در ارجاع مانند اعلام که در «الف» نیز می‌آید؛ بهتر و جامع‌تر بود. در مورد کتاب الکتاب سیبویه نیز در کتاب‌ها به کرات دیده شده است: «قال سیبویه فی کتابه». اصلاً «الکتاب» عنوان کتاب سیبویه نبوده، چون مهم‌ترین کتاب نحو بوده است به آن «الکتاب» گفته‌اند. در حالی که اگر که همین را اضافه کنید می‌گویند «کتاب سیبویه».

کولانیان: ابتدا اشاره کنم به این منبع که اعتبار رشته ماست. وجود دایرةالمعارف در هر حوزه‌ای اعتبار آن حوزه است. حال اگر دقت شود، مشاهده می‌کنید در جامعه ما در بسیاری از حوزه‌های علمی، دایرةالمعارف وجود ندارد. بنابراین به این منبع مباهات و افتخار می‌کنیم. به من مقاله‌ای راجع به کتابخانه‌های ایران که ضمیمه آن روشنامه‌ای جهت تدوین بود، پیشنهاد شد. مقاله‌ای در آن چارچوب تهیه و ارسال کردم؛ اما مقاله منتشر نگردید. مقاله دیگری در زمینه این مدخل منتشر شد که بسیار ارزشمند و قابلیت

صمیعی :

در حال حاضر نیز که من با دائرة المعارف همکاری می‌کنم هنوز چنین جوی حکم فرماست و جلساتی برای نقد و بررسی مدخل‌ها تشکیل می‌دهیم. بعد از رفتن آقای دکتر حرّی من جای دیگری مشغول به کار بودم، که دوباره از تیرماه در واحد مآخذ دعوت به کار شدم. در جلسه آخر همان طور که خانم نوذری گفتند به ناچار بعضی از مدخل‌ها را حذف کردیم، بسیاری از مدخل‌ها ممکن است نباشد و بار دیگر همین صحبت‌ها در جلد دوم تکرار شود

موضوع نرسید.

بنی‌اقبال: من به این مسئله اشاره می‌کنم که ما تلاش می‌کردیم در ایران دائرة المعارف کتابداری داشته باشیم، مسئله دیگری که خیلی مهم است این که در کشور چقدر کارها وابسته به فرد است. وقتی یک فرد عوض می‌شود، نظام تدوین یک اثر ملی و علمی به چه میزان تحت تأثیر قرار می‌گیرد؟! در نظام مدیریتی پیشرفته نباید نظام علمی و ملی تحت تأثیر قرار بگیرد. شوق‌ها و عشق‌های شروع کار تا حدودی کم‌رنگ شده‌اند، و طبیعتاً بازار این کار می‌تواند سردتر شود. از سرکار خانم صمیعی می‌پرسم که دقیقاً در حال حاضر چه می‌کنند و چه شرایطی حاکم است و - ان شاء الله - نمای آینده را چگونه ترسیم می‌کنند.

صمیعی: خانم دکتر بنی‌اقبال سؤال سختی را از من پرسیدید. در حال حاضر من در واحد مآخذ همکاری می‌کنم، مدت چهار سال است از بدو شروع در خدمت آقای دکتر حرّی و خانم دکتر نشاط بوده‌ام و کارم را با دائرة المعارف آغاز کردم. سؤالی که شما می‌پرسید به نظرم باید خانم نوذری پاسخ گوید، زیرا ایشان بیشتر در جریان هستند. من فقط در مورد واحد مآخذ و مشکلاتی که در آن واحد وجود دارد می‌توانم سخن بگویم. این که ما یک کتابخانه جامع نداشتیم و همین طور امکانات محدود! تا این حد که برای دیدن یک منبع مجبور بودم به کتابخانه‌های مختلف مراجعه کنم و با تماس تلفنی منابع را چک کنم و حتی بودجه‌ای نداشتیم تا کتاب خریداری کنیم و منابع را خودمان جمع‌آوری کنیم. در حال حاضر که من در واحد مآخذ مشغول به کار هستم نیز این مشکلات وجود دارد، و اگر چیزی مرا در دائرة المعارف ماندگار کرده است فقط عشق به کار و محیطی بود که در آن مطالب زیادی یاد می‌گرفتم. در واقع محیطی دانشگاهی و یا فراتر از دانشگاهی! چون در محیط دانشگاهی ما تمامی مسائل را تئوریک یاد می‌گیریم در حالی که در دائرة المعارف هر دفعه نکته جدیدی یاد می‌گرفتم. در واقع کارم را چه تألیف و چه ترجمه از دائرة المعارف شروع کردم و می‌توانم بگویم که قلم را آقای دکتر حرّی به دستم دادند. هیچ موقع از یادم نمی‌رود و برایم خیلی جالب بود، ترجمه‌ای انجام دادم که به چاپ رسیده است، بعد از ترجمه آقای دکتر آن را ویرایش کردند بعد از

تصاویر ضروری تشخیص داده شد. این مطلب را اشاره کردم تا در چاپ‌های بعدی دقت بیشتری شود.

نوذری: بنده از جهت کاری بسیار جوانم، تجربه من از استاد بزرگم دکتر حرّی است. اگر گزارشی از فعالیت‌های جدید بخواهید، با تشکیل جلساتی و رسیدن آن به بخش‌هایی که نمی‌توانم بگویم که صد در صد است و همین خواهد شد، اما در حال حاضر سیاست جمع کردن طرح است و دوستانی که نیامدن مواردی را مطرح می‌کنند باید خود را برای مسائلی که نخواهد آمد، آماده کنند. به خصوص موضوع «نسخه‌شناسی»! آن را زیر بحث‌های کلی‌تر جمع کرده‌ایم. به نظر من «آ تا ژ» جا داشت تا در ده جلد گسترش یابد و این موضوع مطرح می‌شود که چرا بدین صورت در آمد و طور دیگری نشد! یعنی اختلاف نظرها زیاد است. همان‌طور که در جلسه قبل خدمت آقای دکتر در مورد شماری از مدخل‌ها ارائه دادم، هشتصد مدخل از «سین تا ی» با جمع‌بندی تا حال مانده بود که بدون در نظر گرفتن کتابخانه ملی حدود چهارصد و ده تا بیست مدخل مانده است. شاید به سیاست‌ها و نظرات مختلف افراد به این گونه مطرح می‌شود که حال به این صورت و اندازه تهیه و ارائه شود و در آینده آن را گسترش می‌دهیم، علاوه بر آن مسائل دیگری همچون اینکه در دائرة المعارف دیگری مثلاً به نحو خوبی توضیح داده شده است و نیازی نیست که در دائرة المعارف کتابداری مجدد بیاید! فعلاً به دلیل عدم امکانات چنین سیاست‌هایی وجود دارد. در جلد یکم، چهارصد و یک مدخل وجود دارد - که البته سرکار خانم دکتر نشاط بهتر می‌دانند - که ممکن است بیست الی سی مورد دیگر نیز اضافه گردد؛ علاوه بر این مدخلی‌هایی مانند: «ایران»، «کتاب» و «خانه» در جلد یکم بسیار مفصل است؛ در حالی که در جلد دوم چنین مدخل‌های مفصلی نداریم. یکی از مباحث کتابداری بحث دائرة المعارف و نگاهی نه به صورت اصطلاحنامه‌ای است! چراکه باعث بسته شدن این کتاب شده است. خانم دکتر نشاط به بسته شدن اجزا و جمع کردن جلد یکم اشاره کردند، که به نظرم از جهتی عجولانه بود زیرا خانم دکتر نشاط و آقای دکتر در آخر کار تنها ماندند. بعدها افسوس می‌خوریم که چرا تماس نگرفتیم و پیشنهاد کمک نکردیم؛ منتهی در آن زمان به فکر هیچ کدام این

### حرّی:

وقتی نقطه نظرات متفاوتی در این جمع دیدم، من را به یاد «شورای علمی دائرةالمعارف» انداخت. کسانی که در جریان هستند به یاد دارند که بعد از مدت کوتاهی ما به ناچار «شورای علمی» را تعطیل و از وجود دوستان به عنوان سرپرست استفاده کنیم. برای این که دغدغه و دلشوره شروع کار را داشتیم و افراد بحث‌های تخصصی می‌کردند که از اینها مدخلی در نمی‌آمد و ما خواستار مشخص کردن مدخل و پاسخ گفتن به این سؤالات بودیم. آیا این مدخل بیاید، یا نیاید! تألیف باشد یا ترجمه! طول و عرض آن چقدر باشد! زیرا بر این اساس باید سیاست‌گذاری می‌کردیم. بنابراین یادمان باشد اگر پدیده‌ای بتواند کلیه آثار را راضی نگه دارد، در موجودیت آن پدیده اشکالی هست، بوقلمون صفت است!

می‌دهند و من در حوزه دائرةالمعارف این استدلال را نمی‌پذیرم. بنی‌اقبال: آقای امیرخانی به مطلب خوبی در خصوص مآخذ اشاره کردید. شما هیچ می‌دانید که کتابخانه فرهنگستان در خیابان بخارست است و تمام گروه‌های پژوهشی در ولنجک! بنابراین پژوهشگران در آنجا به در و دیوار نگاه می‌کنند و کتابخانه در این جا راه خود را پیش می‌رود و اینها ضعف‌های موجود می‌باشد.

آزاده: چند نکته‌ای که باید بدان‌ها اشاره کنم. وجود چند اشتباه چاپی در صفحه‌های ۲۹۰ و ۲۹۹ می‌باشد؛ که از نظر ترتیب الفبایی در جای خود قرار نگرفته‌اند، مانند: «برنامه دستی جاری»؟ که پیشتر از «برنامه جریان جهانی»؟ آمده است. بنی‌اقبال: آقای دکتر بهتر است این اشتباهات را لیست نمایید و به دائرةالمعارف بفرستید.

آزاده: مطلب دیگر در مورد پیام این مجموعه که در آن اساتید و بزرگواران این رشته فعالیت می‌کنند، استمرار این کارهای بزرگ است. در حوزه پزشکی نیز مشکل متعددی وجود دارد و سرکار خانم رها دوست در این زمینه یک‌تنه مطلب می‌نویسد و برای چاپ آن به دنبال دیگران می‌دود و باید این‌گونه مسائل در کتابخانه ملی نهادینه شود و پیام ما این باشد که کتابخانه ملی واقعاً بیش از گذشته در این کار همکاری کند.

نوذری: آقای دکتر خسروی نیز مایل بودند که در این جلسه که قبلاً قرار بر این بود که در روز بیستم تشکیل شود حضور داشته باشند، اما متأسفانه با تغییر زمان نتوانستند حضور پیدا کنند.

بنی‌اقبال: به‌رحال این جلسه انتظار حضور آقای دکتر خسروی و آقای دکتر افشار زنجانی را داشت. یک سؤال به چه دلیل باید این مدخل‌ها حذف شود؟ از خانم دکتر انصاری خواهش می‌کنم تا توضیحاتشان را بفرمایند تا در پایان آقای دکتر هم فرمایشات خود را بفرمایند.

انصاری: به دو مطلب اشاره می‌کنم. نخست در مورد صحبت‌های اغراق‌آمیز دوستان در مورد آثار مرجعی است که در حال حاضر در ایران وجود دارد، و اکثراً هم آثار کم‌مایه‌ای هستند. ای کاش پول این مملکت صرف چاپ این‌گونه کتاب‌ها نمی‌شد. ما هنوز یک ضابطه برای کتابشناسی و دائرةالمعارف نداریم. زمانی

اتمام کار مرا صدا زدند و گفتند اگر اجازه دهید من این قسمت را با توافق شما حذف کنم! منظورم از گفتن این مطلب این است که در تمامی کارها چه خانم دکتر نشاط و چه آقای دکتر حرّی با ما مشورت می‌کردند و واقعاً ما همگی در تمام مسائل شرکت داشتیم. البته در حال حاضر نیز که من با دائرةالمعارف همکاری می‌کنم هنوز چنین جوی حکم‌فرماست و جلساتی برای نقد و بررسی مدخل‌ها تشکیل می‌دهیم. بعد از رفتن آقای دکتر حرّی من جای دیگری مشغول به کار بودم، که دوباره از تیرماه در واحد مآخذ دعوت به کار شدم. در جلسه آخر همان‌طور که خانم نوذری گفتند به ناچار بعضی از مدخل‌ها را حذف کردیم، بسیاری از مدخل‌ها ممکن است نباشد و بار دیگر همین صحبت‌ها در جلد دوم تکرار شود. نکته‌ای در مورد «بایگانی» که اشاره کردند، که چرا در جلد اول نیامده است؟ من چون خود مقاله آرشیو را نوشته‌ام - البته در این حد نبودم و اساتید دیگر نیز این کار را انجام داده‌اند - اشاره کرده‌ام که در زمان قدیم اسامی مختلفی برای «آرشیو» وجود داشت که یکی از آنها «بایگانی» است و دلیل این که در آنجا نیامده ارجاعی است که در «آرشیو» به آن داده شده است.

امیرخانی: در مورد دفاع از دائرةالمعارف دو نکته قابل ذکر است. نخست پراکندگی ساختمان کتابخانه است، در واقع دائرةالمعارف در جایی قرار گرفته است که در آنجا هیچ منبعی وجود ندارد و خود شاهد آن بودم که ایشان با چه سختی در بعدازظهرها و روزهای تعطیل مراجعه می‌کردند، و باید پذیرفت که متأسفانه این مشکل کتابخانه ملی است و شاید نتوان آن را به صورت دیگری حل کرد. پیشنهاد می‌شود در ساختمان کتابخانه ملی که منابع وجود دارد یک اتاق در اختیار دوستان قرار گیرد. مطلب دوم در مورد پاسخی است که به یکی از عرایض بنده فرمودید، به ناچار باید بگویم که من خدمت آقای ایرج افشار مافوق تصور شما ارادت دارم و باید بپذیریم که ایشان با ما همکاری نکردند. اگر شما میانگین نشریاتی که ماهانه و فصلنامه‌ای به چاپ می‌رسد، مشاهده کنید می‌بینید که آقای افشار در آنها مقاله‌هایی دارند. همین دیروز در شماره جدید مجله کتاب ماه - میراث شهاب - دو مقاله داشتند و ایشان - به حمد الله - فعالانه به کار خود ادامه



### انصاریان:

زمانی که در خدمت آقای مسجدجامعی در هند بودم، به ایشان گفتم: شما مجموعه کلیات را به چه منظوری در می‌آوردید؟ از من توضیح خواستند که در جواب به ایشان گفتم: رسالت این مجموعه باید این باشد که یک گروه متخصص، فجایی را که به نام کتاب مرجع چاپ می‌کنند، بررسی و برملا نمایند، مخصوصاً آنچه که در دست نسل جوان قرار می‌گیرد و از نقل بعضی از این موارد شرم دارم که با جلدهای بسیار زیبا، نام‌های اسلامی، فروش بسیار و با نام رسمی وزارت ارشاد به چاپ می‌رسد! در حقیقت من «کلیات» را مسئول می‌دانم. نیابید و نفرمایید که ما کتاب مرجع چاپ می‌کنیم.

دوستان تجسس کرده و معلوم کنند که آن کتاب‌ها چه بوده است و امید دارم که چیزی که چاپ می‌شود به این نام نیاید.  
 بنی‌اقبال: نکته‌ای که ایشان اشاره فرمودند در ذهنم بود که مطرح کنم و ایشان زمینه گفت‌وگوی آن را فراهم کردند. در پاسخ به این که اسامی بسیاری از بزرگان وجود ندارد، باید گفت که این سوی قضیه را نگاه کنید و ببینید که در این اثر، این استاد چگونه دانشجویان خود را به حساب آورده و از دانشجویان خواسته تا تلاش کنند و همان‌طور که آقای حافظیان بسیار زیبا به آن اشاره کردند، یک پویایی و جنب‌وجوشی در جوان‌های کتابدار به وجود آورد که بسیار مسئله مهمی است.

نشاط: نکاتی را دوستان از جمله آقای حافظیان در مورد مدخل‌ها اشاره کردند که لازم است این توضیح را بدهم. ما رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی را در دائرةالمعارف تنه اصلی فرض کرده‌ایم و رشته‌های دیگری مانند: «خوشنویسی»، «کتاب‌آرایی» و غیره شاخه‌های فرعی محسوب می‌شوند. منتهی باید دید این مفاهیمی که دوستان اشاره می‌کنند، برای نمونه «معرفی‌کاری»، شأن حضور در دائرةالمعارف کتابداری را دارند؟ چند حلقه ارتباط را با سایر رشته‌ها باید در نظر بگیریم؟ ما تمام این موارد را در نظر گرفته‌ایم. اگر کتاب کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، یا دائرةالمعارف کامپیوتر و یا فرهنگنامه‌های دیگر را جلوی روی بگذارید، بسیاری از مدخل‌ها وجود دارند که در دائرةالمعارف کتابداری به آن اشاره نشده است. دلیل نخست این که حلقه ارتباطی آن از رشته ما دورتر بود؛ و دلیل دوم آن که اگر قرار بود تمامی اینها مدخل شوند و به نوعی به کتابداری و اطلاع‌رسانی مرتبط گردند؛ شاید «آ تا ژ» تا جلد چهارم نیز تمام نمی‌شد، کما این که تمام بحث و جدل ما نیز سر همین موضوع است. شأن و حضور یک مدخل نیز از نظر حجم اطلاعات و داده‌ای که می‌خواهد در اختیار خواننده و مخاطب قرار دهد در نظر گرفته شده است، به عنوان نمونه داده چاپگر، اگر قرار بود که ما این نوع اطلاعات را در نظر بگیریم کمتر از چهارصد کلمه که بار اطلاعاتی و معنایی دارند و در عین حال هم نمی‌توانستیم روی آن حرف بزنیم، دلیلی نداشت که به اجبار آن را داخل یک دائرةالمعارف بگنجانیم. دانشنامه این کار را انجام داده است. اما

که در خدمت آقای مسجدجامعی در هند بودم، به ایشان گفتم: شما مجموعه کلیات را به چه منظوری در می‌آوردید؟ از من توضیح خواستند که در جواب به ایشان گفتم: رسالت این مجموعه باید این باشد که یک گروه متخصص، فجایی را که به نام کتاب مرجع چاپ می‌کنند، بررسی و برملا نمایند، مخصوصاً آنچه که در دست نسل جوان قرار می‌گیرد و از نقل بعضی از این موارد شرم دارم که با جلدهای بسیار زیبا، نام‌های اسلامی، فروش بسیار و با نام رسمی وزارت ارشاد به چاپ می‌رسد! در حقیقت من «کلیات» را مسئول می‌دانم. نیابید و نفرمایید که ما کتاب مرجع چاپ می‌کنیم. چند نمونه را آقای دکتر آزاده نام بردند که تماماً کتابسازی است. برای این چند نمونه‌ای که اسم بردند، استدلال بیاورید و ثابت کنید که آنها بر اساس ضوابط پژوهشی نوشته شده‌اند. نکته بعدی این که کلی‌گویی بسیار سهل است و صحبت‌هایی که دوستان امروز کردند بیشتر در مورد نبوده‌ها بود. بهتر است جلسه‌ای تشکیل دهیم و روی بودهای جلد اول صحبت و تفحص کنیم و با دیدی دیگر به خرد و اندیشه‌ورزی در این بودها بنگریم. فکر می‌کنم تعادل جالبی به دست خواهد آمد و از تمامی دوستانی که در جلسه حضور دارند دعوت می‌گردد تا روی بودها کار کنند. بررسی بود کمی دشوار است، باید برای آن هر یک چند مقاله را در نظر بگیرید و با دید بود روی آن کار کنید. این اثر، اثر لذت‌بخش کتابدارانه ایران است، اکثر شما معلم هستید، و اگر با دیدهایی که امروز دارید در کلاس حاضر شوید، اصلاً مبشران خوبی در این مورد نخواهید بود، و بر این اثر ظلم کرده‌اید، زیرا به حقایق این اثر دست نیافته‌اید. و از آن نوع استادانی نباشیم که دانشجویان اسم ما را به خاطر نیاورند و با دیدن ما بعد از چند سال اشک در چشمانشان ظاهر شود، به این دلیل که انسانی بود که نتوانست بحث مثبت را نشان دهد. امیدوارم که دوستان در کلیات بتوانند کتاب‌هایی را که به نام مرجع منتشر می‌شود، در یک سطح بسیار نقادانه بررسی نمایند و به تعبیر دیگر – مطلبی که آقای دکتر یوسفی چند سال پیش در مورد نقد کردن و عاشقانه نقد کردن نوشته بودند – در زمینه نقد موفق، توفیق بیشتری پیدا کنند. زمانی که ابن‌سینا به کتابخانه منصور نوح سامانی راه می‌یابد، ابتدا به کتاب‌هایی نظر می‌افکند که بهتر است

### نوذری :

در حال حاضر سیاست جمع کردن طرح است و دوستانی که نیامدن مواردی را مطرح می‌کنند باید خود را برای مسائلی که نخواهد آمد، آماده کنند. به خصوص موضوع «نسخه‌شناسی»! آن را زیر بحث‌های کلی‌تر جمع کرده‌ایم. علاوه بر این مدخلی‌هایی مانند: «ایران»، «کتاب» و «خانه» در جلد یکم بسیار مفصل است؛ در حالی که در جلد دوم چنین مدخل‌های مفصلی نداریم.

شما آن را رها می‌کردید، مشاهده می‌نمودید که دایرةالمعارف شما تبدیل به دایرةالمعارف نسخه‌شناسی می‌شد. از طرف دیگر فهرست‌نویسی و انگلواآمریکن کهنه شد، برای سه دهه پیش بود! حال در چه مورد صحبت کنیم، در مورد «E» بگوییم، زمانی که وارد این حوزه می‌شدیم! به یاد داشتیم که در دوره بزرخ دایرةالمعارف تألیف شده است. اگر در یک دوره استوار بود تکلیف رشته مشخص بود. نکته دیگر که فقط کلیت را به دوستان جوان می‌گوییم، زمانی که دوستان می‌خواهند مرجع را تدریس کنند به خاطر داشته باشند که مرجع را بشناسند و بعد از آن تدریس کنند. این که دیگران چه گفته‌اند نه! من هیچ وقت دیکته‌ای سر کلاس نرفتم! که این چه گفته است. منطق این قضیه باید برای من حل می‌شد تا بتوانم آن را منتقل کنم، نمونه خیلی کوچک آن بحث الفهرست است. هنوز هم اگر ده انگلواآمریکن بیاید، ادعای من این است که «الف و لام» در عنوان جزء هویت عنوان است. آقای سمیعی «فی کتابه» اصلاً ساختار نحوی با الکتاب ندارد، زیرا در آنجا وقتی «فی‌الکتاب» می‌گوید منظور الکتاب نیست، در کتاب و در اثر منظور است و به صورت ژنریک به آن اشاره می‌کند، طبیعی است که «الف و لام» نمی‌خواهد. همین طور که در قرآن نیز آمده است، هر وقت «الف و لام» را همراه با کتاب ذکر گردد، منظور قرآن است ولی اگر ذکر نشد می‌توان هر کتاب دیگری را به آن اطلاق کرد. بنابراین «الف و لام» را به عنوان یک هویت و عنوان نمی‌توانم نپذیرم، حتی اگر قانون کتابخانه ملی نیز این‌گونه عمل کند، چون برایم هنوز جا نیفتاده است. بعد گفته می‌شود فهرست را به الفهرست ارجاع دهید، می‌دانید چه فاجعه‌ای پیش می‌آید؟! یا در جلدی بعد هر چه «فهرست» داشته باشید ارجاعشان به چه چیزی برمی‌گردد؟! فهرست کتاب‌های خطی هم به الفهرست باز می‌گردد. در قانون کامپیوتر یعنی هر جا «فهرست» وجود دارد به الفهرست مراجعه کن! این را کامپیوتر به عنوان قانون می‌گیرد و تمام مدخل‌ها را دچار گرفتاری می‌کند. به هر تقدیر من از تمامی عزیزان متشکرم.

نکته‌ای که آقای حافظیان در مورد مقاله «دیباچه» اشاره کردند. قرار ما با دایرةالمعارف این بود که یک بسته‌بندی آماده را تحویل بدهیم و در این مورد آقای دکتر بهتر در جریان هستند و تلاش ما نیز بر همین بود. منتهی ما تعهدات خود را به جای آوردیم ولی طرف مقابل ما تعهد خود را اجرا نکرد، کما این که بسیاری از موارد با شتابزدگی کامل تغییر یافت. این شتابزدگی در جاهای دیگر نیز قابل مشاهده است. به عنوان نمونه در صفحه عنوان و روی جلد، اسم آقای دکتر سرویراستار، سرپرست و به عنوان مختلفی ذکر شده است و یا دیباچه به پیشگفتار تغییر پیدا کرده است؛ و یا نکته مهم‌تر این که اسامی دوستانی که در جلدی بعدی دایرةالمعارف برای ما مقاله نوشته بودند — که طبعاً باید از آنان تشکر می‌کردند و نامشان جزء پدیدآورندگان آورده می‌شد — و در مواقعی که از مقاله‌های آنها در شماره‌های بعدی استفاده می‌شد، باید با توضیحی می‌نوشتیم افرادی که با علامت مشخص شده‌اند، دوستانی هستند که با دایرةالمعارف همکاری داشتند، اما مقالاتشان در جلدی بعدی به چاپ خواهد رسید؛ ولی این را تماماً حذف کرده‌اند. این‌گونه موارد خارج از تعهدات ما بود و با وجود توجه به این موضوعات عملاً کارها از دستمان خارج بود.

حزقی: وقتی نقطه نظرات متفاوتی در این جمع دیدم، من را به یاد «شورای علمی دایرةالمعارف» انداخت. کسانی که در جریان هستند به یاد دارند که بعد از مدت کوتاهی ما به ناچار «شورای علمی» را تعطیل و از وجود دوستان به عنوان سرپرست استفاده کنیم. برای این که دغدغه و دلشوره شروع کار را داشتیم و افراد بحث‌های تخصصی می‌کردند که از اینها مدخلی در نمی‌آمد و ما خواستار مشخص کردن مدخل و پاسخ گفتن به این سئوالات بودیم. آیا این مدخل بیاید، یا نیاید! تألیف باشد یا ترجمه! طول و عرض آن چقدر باشد! زیرا بر این اساس باید سیاست‌گذاری می‌کردیم. بنابراین یادمان باشد اگر پدیده‌ای بتواند کلیه آثار را راضی نگه دارد، در موجودیت آن پدیده اشکالی هست، بوقلمون صفت است! شما حتماً بدانید که در مقابل آن یک گروه خواهند ایستاد! دقیقاً می‌دانم در اینجا یک عده علاقه‌مند به نسخه، شعارشان این بود که چرا نسخه کم آمده، هفت سال ما با این قضیه دم‌خور بودیم، یعنی اگر